

پژوهشی در بطن قرآن*

سید شاه‌گل حسین سجادی** و ناصر رفیعی***

چکیده

در این مقاله که به «بررسی اثبات بُعد بطنی قرآن از منظر فریقین» اختصاص دارد، پس از بیان تعاریف برخی واژگان مربوط به تبیین ماهیت بطن، برای اثبات «بطن قرآن» روایاتی از فریقین، ذکر شده است. نویسنده سپس به جمع آوری نظریات و اقوال دانشمندان قرآنی، از شیعه و اهل سنت، پرداخته و نظریات آنها را نقد و بررسی کرده است. این تحقیق در نهایت به این نتیجه منتقل می‌شود که فهم بطن قرآن برای غیر معصومان^{علیهم‌السلام} با شرایط خاص خود، به طور جزئی قابل اثبات است.

واژه‌های کلیدی: بطن، تأویل، فریقین، شیعه، اهل سنت.

تاریخ تأیید: ۸۹/۱۲/۱۵

* تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۲۰

** دانش پژوه دکتری تفسیر تطبیقی، جامعه‌المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی^{علیه‌السلام}، قم.

*** دانشیار جامعه‌المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی^{علیه‌السلام}، قم.

مقدمه

یکی از ویژگیهای ممتاز قرآن کریم، عمق و ژرفای آن است. این واقعیت در متون روایی به «بطن» و یا «بطون» قرآن تعبیر شده است. تاریخ نشان داده است که راز جاودانگی و ماندگاری قرآن در طول زمان و طراوت و تازگی همیشگی آن، همین عمق و ژرفایی آن است که همچون دریایی بی کران، هیچ گاه به نقطه پایان نمی‌رسد.

آنچه به عنوان پرسش برای انسان مطرح می‌شود، این است که راز اینکه قرآن دارای بطون می‌باشد، چیست. آیا نظریه بطون قرآنی مختص به شیعه است و یا یک نظریه اسلامی است و تمام اندیشمندان اسلامی به آن اعتقاد دارند؟ آیا معانی باطنی قرآن برای غیر معصومان علیهم‌السلام نیز قابل فهم است و یا مختص معصومان علیهم‌السلام است؟

در این مقاله سعی شده است به پرسشهای فوق پاسخ داده شود. به این ترتیب که بعد از تبیین و مفهوم شناسی برخی واژگان مربوط به موضوع، روایاتی که دلالت بر بطون قرآن دارند، از کتب اهل سنت و شیعه ذکر شده. سپس نظریات اندیشمندان قرآنی درباره بطون قرآن به صورت تطبیقی بحث و بررسی شده است. بعد از آن بحث امکان فهم بطون برای غیر معصومین علیهم‌السلام بررسی شده است.

واژه شناسی

در این بخش برخی واژگان مربوط به موضوع بررسی می‌شود.

معنا شناسی واژه «بطن»

در معجم مفردات الفاظ قرآن می‌نویسد:

اصل بطن، عضو از بدن است و جمع آن بطون است. بطن ضد ظهر است. در هر چیز به سمت پایین بطن گفته می‌شود و به سمت بالا ظهر؛ و «بطن الامر» و «بطن البوادی» و «بطن من العرب» به این معنا تشبیه شده است، و به هر امر پوشیده و غامضی بطن، به هر چیز آشکاری، ظهر گفته می‌شود و به آنچه مورد درک حواس واقع می‌شود ظاهر و به آنچه پنهان از آن می‌ماند باطن گفته می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۶۱، ۶۲).

با توجه به اتفاق نظر دانشمندان لغت، واژه «بطن» به معنای داخل و درون یک شیء است

در مورد هر چیز مخفی و پنهانی نیز به کار می‌رود. این خفا و نهفتگی ممکن است مربوط به حواس ظاهری و یا نسبت به امور دنیوی و در خصوص معارف بوده باشد.

معنا شناسی واژه «تأویل»

در بعضی روایات اهل سنت و شیعه (عیاشی، ۱۳۶۳: ۱، ۱۱؛ مجلسی ۱۹۸۳: ۲۳، ۱۹۶؛ سیوطی، ۱۳۹۴: ۲، ۱۸۵)، بطن قرآن را تأویل آن دانسته‌اند. و لذا واژه «تأویل» باید بررسی شود، اگر چه بحث درباره آن مجالی جداگانه می‌طلبد.

تعریف تأویل

راغب اصفهانی درباره آن می‌گوید:

التأویل، من الأول، ای الرجوع الی الاصل، منه الموثل: الموضع الّذی یرجع الیه، و ذلك هو ردّ الشئ إلی الغایه المراده منه علماً كان او فعلاً (راغب اصفهانی، ۱۴۱۸: ۳۸)؛

واژه «تأویل» از اول است یعنی رجوع و بازگشت به اصل و از این موئل است، مکان و جای بازگشت (و تأویل) رد کردن چیزی به سوی غایت و مقصودی که اراده شده است، چه از راه علم و چه از راه عمل.

حسن مصطفوی در التحقیق فی کلمات القرآن، واژه «تأویل» را خوب تبیین نموده است؛

نتیجه تحقیق این است:

معنای اصلی این ماده «رجوع» است و این رجوع یا به اعتبار آغاز است یا به اعتبار پایان یا به اعتباری غیر از این موارد. همین معناست که در جمیع مشتقات آن «الاول، اولی، اولین، التأویل، در قرآن لحاظ شده است (مصطفوی، ۱۳۸۴: ۱، ۱۷۴-۱۷۵).

فرق تأویل با تفسیر

مصطفوی در ادامه در مورد فرق بین تفسیر و تأویل می‌نویسد:

تفسیر، بحث درباره مدلول ظاهری واژه است، از نظر ادبی، التزامی و عقلی. اما «تأویل» تعیین مرجع کلام و مراد و مقصود از آن است. گاه مقصود از نظر مردم پنهان می‌ماند، ظاهر کلام مقصود را نمی‌رساند.

اینجاست که برای آگاهی از مقصود و مراد لفظ به «تأویل» نیاز می‌افتد (مصطفوی، همان:

۱۷۶).

نگاه قرآن به مسئله بطون آیات

موضوع «بطون آیات»، آن گونه که مورد بحث مفسران قرار گرفته، به صراحت در قرآن نیامده است، اما در برخی آیات تعبیرهایی دیده می شود که می توان از آن «بطون آیات» را نتیجه گرفت، مثل آیات ذیل که کافران و مشرکان را دعوت به تفکر و تدبیر نموده است.

فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا (نساء: ۷۸) این گروه را چه شده است، که به فهم عمیق سخن نزدیک نیستند؟

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهِمْ (محمد: ۲۴)؛ آیا در قرآن تدبیر نمی کنند یا بر دلهاشان قفل نهاده شده است؟

مراد از آیات مذکور این است که مراد خداوند را از آیات قرآن نمی فهمند، نه اینکه ظاهر کلام را درک نمی کنند، زیرا قرآن به زبان آنها نازل شده است، بلکه به رغم فهم ظاهری کلمات قرآن، سعی نمی کردند منظور و مقصود خداوند را دریابند و در آیات قرآن تدبیر نمایند و نتیجه و مراد کلام را به دست آورند.

بطن قرآن از نظر روایات فریقین

از جمله ویژگیهای قرآن کریم در منابع روایی، این حقیقت است که قرآن «ظاهر» و «باطن» دارد. تمام روایات در این امر، که قرآن غیر از ظاهر دارای بُعدباطنی است، توافق دارند. با اختصار به روایات ظاهر و باطن مروری خواهیم داشت که با طرق مختلف توسط فریقین نقل شده است.

الف. روایات اهل سنت

در کتب روایی اهل سنت، احادیث ظاهر و باطن با الفاظ مختلف نقل شده است:

۱. قال رسول الله ﷺ: «أنا أقرأه لبطن وأنتم تقرؤونه بظهر، قالوا: يا رسول الله مال البطن؟ قال: أقرأ تدبّره وأعمل بما فيه و تقرؤونه أنتم هكذا (وأشار بيده فامرّها) (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱، ۶۲۲)؛ رسول خدا ﷺ فرمود: من قرآن را برای بطن آن می خوانم و شما برای ظهر آن. گفتند: یا رسول الله «بطن» چیست؟ فرمود: من (قرآن) را می خوانم و تدبیر در آن می کنم و به آنچه در آن است، عمل می کنم و شما این چنین می خوانید (وبا دست اشاره نمود، وآن را بر خطوط مرورداد؛ یعنی شما سطحی قرائت می کنید).

۲. از ابن مسعود نقل شده که پیامبر ﷺ فرمود: «أنزل القرآن على سبعة أحرف لكل حرفٍ منها ظهرٌ و بطنٌ و لكل حرفٍ حدٌّ و لكل حدٍّ مطلعٌ» (طبری، ۱۴۰۸: ۱، ۹)؛ خداوند قرآن را بر

هفت حرف نازل کرده است، که هر حرفی از آن دارای ظهر و بطن است و هر حرفی دارای حدی و هر حدی دارای مطلع است».

مانند این روایت از ابن مسعود به صورت موقوف نیز نقل شده است که در آن افزوده است «و إنَّ علی بن ابی طالب عنده الظاهر والباطن» (سیوطی، ۱۳۹۶: ۴، ۳۳۳)؛ همانا نزد علی بن ابی طالب علیه السلام دانش (معانی) ظاهر و باطن قرآن موجود است».

۳. از ابن عباس چنین نقل شده است «القرآن ذوشجون و فنون و ظهور و بطون لا تنقضی عجائبه و لا تبلغ غایته... اخبار و امثال و حلال و حرام و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و ظهر و بطن، فظهره التلاوه و بطنه التأویل...» (ذهبی، ۱۳۹۶: ۲، ۳۵۴؛ آلوسی، ۱۳۶۰: ۱، ۱۷؛ سیوطی، ۱۳۹۴: ۲، ۱۸۵)؛ همانا قرآن دارای پیچیدگیها و روشها و ظهرها و بطنهایی است، شگفتیهایش پایان نمی پذیرد و غایتش پیموده نشود... خبرها و مثلها و حلال و حرام و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و ظاهر و باطنی است. ظاهر قرآن تلاوت آن و باطنش تأویل آن است».

ب. روایات شیعه

روایات در مورد «بطن» در کتب روایی شیعه با مضامین مختلف نقل شده است. در اینجا به دلیل رعایت اختصار به نقل برخی از آنها می پردازیم.

۱. «عن السکونی عن ابی عبدالله علیه السلام عن آبائه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: له ظهر و بطن فظاهره حکم و باطنه علم ظاهره انیق و باطنه عمیق (کلینی، ۱۳۸۸: ۲، ۵۹۸)؛ سکونی از امام صادق علیه السلام و ایشان از طریق اجداد طاهرینش از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: قرآن ظهر و بطن دارد، ظاهرش حکم و باطنش دانش است ظاهرش زیبا و دل انگیز و باطنش ژرف و عمیق است».

۲. از فضیل بن یسار چنین نقل شده است: «از امام باقر علیه السلام درباره این روایت پرسیدم که می گوید: «ما من القرآن آیه الا و لها ظهر و بطن» فقال: ظهره تنزیله و بطنه تأویله، منه ما قد مضی و منه ما لم یکن یجری کما تجری الشمس و القمر کما جاء تأویل شیء منه یکون علی الاموات کما یکون علی الاحیاء...» (مجلسی، ۱۹۸۳: ۳۳، ۱۵۵؛ وعیاشی، ۱۳۶۳: ۱، ۱۱؛ صفار، ۱۳۶۲: ۴، ۱۹۶)؛ هیچ آیه ای در قرآن نیست، مگر اینکه ظاهری دارد و باطنی؛ حضرت فرمود: ظهر آن همان تنزیل آن و بطن آن تأویل آن است. برخی از آیات درباره اموری است که گذشته است و برخی درباره چیزهایی است که هنوز وقت آن فرا نرسیده است، (قرآن) همچون گردش خورشید و ماه (در بستر زمان) در جریان است، همان طوری که برخی از آیات تأویل درباره

مردگان است، همان گونه تأویل برخی دیگر درباره زندگان است.»

۳. «عن حمران بن اعین قال: سألت أبا جعفر ع عن ظهر القرآن و بطنه؛ فقال: ظهره الذين نزل فيهم القرآن، و بطنه الذين عملوا بمثل أعمالهم، يجرى فيهم ما نزل في أولئك (مجلسی، ۱۹۸۳: ۸۹، ۸۳؛ شیخ صدوق ۱۳۷۹: ۲۵۹؛ عیاشی، ۱۳۶۳: ۱، ۱۱)؛

از حمران پسر اعین نقل شده که گفت: از امام باقر ع درباره ظهر و بطن قرآن پرسیدم. حضرت فرمود: ظهر قرآن کسانی هستند که قرآن درباره آنان نازل شده است و بطن قرآن کسانی هستند که به شیوه آنان رفتار کرده‌اند. آنچه درباره آنان نازل شده، درباره اینان جاری است.

خلاصه و جمع بندی

کثرت و فراوانی روایات، دال بر بُعد باطنی قرآن (آن هم در کتب شیعه و اهل سنت با عباراتی نزدیک به هم و مضامینی مشابه)، هر گونه شک و تردیدی در زمینه اعتبار آنها را به کلی منتفی می‌سازد، بلکه بر تواتر بودن روایات دلالت دارد.

برخی روایات فریقین، با مسلم گرفتن بُعد باطنی قرآن، تعریفهایی را نیز از «بطن» ارائه کرده‌اند و به‌طور کلی «بطن» را به تأویل، علم، فهم، عبرت گرفتن، عمل و مصداق خارجی تعریف نموده‌اند. پس در مجموعه معانی که برای «بطن قرآن» در روایات آمده است (که در همه آن روایات معانی باطنی در مقابل معانی ظاهری قرار گرفته شده) ویژگی «عمق و ژرف بودن» نهفته است که به‌وسیله تدبر، تأویل نمودن و... به‌دست می‌آید.

بطن قرآن از دیدگاه اندیشمندان فریقین

گرچه اصل وجود ظاهر و باطن برای قرآن کریم مورد اتفاق محققان است، و اگر مخالفت و یا انتقادی صورت گرفته، در حقیقت مخالفت با گروه «باطنیه» و... است، که ظاهر قرآن را رها کرده، فقط باطن آن را اخذ می‌کنند؛ اما اینکه بین ظاهر و باطن جمع شود، از پشتوانه اتفاق علما فریقین برخوردار است. درباره حقیقت «بطن» دیدگاههای مختلفی ارائه شده است که در اینجا با اختصار، اول نظریات اندیشمندان اهل سنت را می‌آوریم و سپس نظریات علمای شیعه را ذکر می‌کنیم.



الف. اهل سنت

در اینجا به بیان دیدگاههایی می پردازیم که در خصوص بطن قرآن، چه در زمینه اثبات اصل و اساس آن و چه در خصوص بعضی از ویژگیها و تعاریف آن، مطرح شده است. از آنجا که بسیاری از دانشمندان و صاحب نظران، چه محدثان و چه مفسران، به ذکر روایات ظهر و بطن و یا حد اکثر بیان چند قول و احتمال در شرح روایت، اکتفا نموده اند، در اینجا بررسی تفصیلی دیدگاههای دانشمندانی را ذکر می کنیم که علاوه بر ذکر روایت و شرح آن، دیدگاه ویژه ای را در نگرش به باطن قرآن کریم اختیار کرده و بر اساس آن بعضی از ویژگیهای بطن مورد نظر خود را تبیین کرده اند.

۱. سهل بن عبد الله تستری

سهل تستری، در مقدمه تفسیر خود، روایت نبوی ظهر و بطن قرآن را این چنین شرح می دهد: آیه ای در قرآن نیست مگر اینکه دارای چهار معناست: ظاهر و باطن و حد و مطلع که ظاهر تلاوت آن است و باطنش فهم آن و حد، احکام حلال و حرام و مطلع، اشراف قلب بر مراد از آن است که از ناحیه خداوند عز و جل صورت گیرد. پس علم ظاهر علم عمومی است و فهم باطن و مراد از آن، علم خاص است. (تستری، ۱۴۳۳: ۱۶).

وی در پاسخ به سؤالی درباره مراد از باطن قرآن می افزاید که باطن فهم آن است و همانا فهم قرآن مراد الهی است (تستری، همان) ولی علی رغم تأکید بر تهذیب وی تزکیه نفس و جهاد با آن و اخلاص و اجتهاد در عبادت الهی، از روش کشف و شهود برای تفسیر خود استفاده نمی کند، بلکه سعی می کند از فحوای آیات، پیامهایی را برای اصلاح نفس انسان و تثبیت توحید و هدایت و تذکر او به سوی توجه به خداوند متعال استخراج کند (تستری، همان: ۹۰). همچنان که در موارد زیادی در طول تفسیرش به بیان تفسیر ظاهری آیه اکتفا می نماید و از تأویل آن خودداری می کند.

۱. ابن جریر طبری، در جامع البیان، ج ۱، ص ۲۴؛ ابن حزم اندلسی، در الإحکام فی أصول الأحکام، ج ۳، ص ۲۸۷؛ بوحامد غزالی، در إحياء علوم الدين، ج ۱، ص ۸۹؛ ابن مسعود بغوی، در تفسیر بغوی، ج ۱، ص ۳۵ - جار الله زمخشری، در الفائق فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۳۲۲؛ ابن عساکر، در تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۴۰۰؛ ابن اثیر، در النهایة فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۱۵۱؛ بدر الدین زرکشی، در البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۵۴؛ جلال الدین سیوطی، در الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۹۹ و ۴۰۶ و نیز در الدر المنثور، ج ۲، ص ۸۰؛ ابواسحاق شاطبی، در الموافقات، ج ۳، ص ۲۴۳.

بررسی

در دیدگاه سهل تستری، علی‌رغم پسندیده بودن تعریف وی از بطن در جهت روایت مطرح در این زمینه، نمی‌توان تمام بطن و دریای معارف و اشارات قرآنی را در صرف فهم مراد الهی از ظواهر آیات خلاصه نمود. چه بسا معارفی که پس از فهم مراد الهی و با تعمق و تدبر بیشتر در آیات مختلف و اسرار الفاظ قرآن، بتوان به استخراج اشارات و لطایف و قواعدی پرداخت که شایسته معجزه جاوید و الهی همچون قرآن کریم باشد.

۲. محمود آلوسی

ایشان درباره بطن قرآن می‌گوید:

بنا بر این، کسی که سرمایه ای اندک از عقل و اندک بهره ای از ایمان داشته باشد، شایسته نیست وجود بطن در قرآن را انکار کند؛ بطونی که مبدأ فیاض، آنها را بر دل‌های کسانی از بندگانی که خود بخواهد افاضه کند... پس انصاف این است که تسلیم عرفا شویم، آنان که با گفتارهایشان، مرکز دایره شریعت محمدی اند... و اذا لم تر الهلال فسلم.. لأناس رأوه بالابصار؛ اگر هلال را ندیدی، پس از کسانی که آن را با چشم دیده اند بپذیر (آلوسی، ۱۳۶۰: ۱، ۷).

در این گرایش به جای تاکید بر آشنایی مفسر به دقایق زبانی، تأکید بر سیر و سلوک می‌شود. راه دستیابی به بطن قرآنی از طریق تحصیل علوم اکتسابی غیر ممکن است و تنها از طریق الهام و علم لدنی می‌توان به بطن راه یافت.

بررسی

در تعریف آلوسی این نکته نمایان است که مفاهیم باطنی آیات فراتر از بستر (دلالت) واژگان است و او شرط دستیابی به آن را سیر و سلوک عارفانه می‌داند. این تعریف نیز مثل دیگر تعاریف (اهل سنت) تعریف کلی و عام است که بدون ارائه مثال و شواهد و نوع دلالت، به ذکر مطالبی کلی اکتفا شده است.

۳. دکتر محمد حسین ذهبی (معاصر)

ایشان درباره بطن آیات قرآن نظریه «شاطبی» را اختیار کرده و در *التفسیر والمفسرون* می‌نویسد: ظاهر قرآن - که به زبان عربی روشن نازل شده - (فهم) معنای همان

الفاظ عربی قرآن است و باطن آن (فهم) مقصود و مراد خداوند است که در ورای این الفاظ و شیوه ترکیب آن نهفته است.

بر این اساس تمامی آنچه در فهم معنای عربی و قرآن نقش دارد، داخل در ظاهر است، همچون مسائل ادبی و بلاغی که به غیر از آن نمی توان معنای آیات قرآن را فهمید... اما این در فهم باطن قرآن کافی نیست، بلکه باید نوری از جانب خدا به دل کسی بتابد که در پرتو آن بصیرت نافذ و سلامت تفکر یابد. معنای این سخن آن است که تفسیر باطن امری بیرون از مدلول لفظ نیست، بلکه ریشه در الفاظ و کلمات دارد (ذهبی، ۱۳۹۶: ۲، ۳۵۷). لذا برای صحت معنای باطنی دو شرط اساسی ذکر می کند:

اول: معنای باطنی باید طبق اقتضای ظاهری آیه باشد؛ یعنی طبق لسان عربی باشد.

دوم: شاهد (نص یا ظاهر) در جای دیگر قرآن باشد (ذهبی، همان: ۳۵۷-۳۵۸).

بررسی

دکتر ذهبی، همچون دیگران، معیاری روشن برای معنای باطنی ارائه نمی دهد و نوع دلالت را نیز بیان نکرده است. آیا معنای باطنی فقط مراد الهی است و معنای ظاهری مراد خداوند نیست؟ البته شرایطی که ایشان برای معنای بطون ذکر نموده، قابل تحسین است و تا حدودی این معنای را ضابطه مند نموده است.

شیعه

مسئله «بطون آیات» قرآن، یکی از مسائل مسلم و مورد اجماع تشیع است و بسیاری از علما و دانشمندان شیعه در کتب خود بدان تصریح کرده اند.^۱ در اینجا به خاطر اختصار، فقط دیدگاه کسانی بررسی می شود که نظر خاصی دارند.

۱. محمد بن یعقوب کلینی، در کافی، ج ۱، ص ۳۳۲ و ۳۷۴؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، در الغیبة ص ۱۳۰؛ النضر محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی، در تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱؛ محمد بن علی صدوق، در معانی الأخبار، ص ۳ و ۳۴۰؛ شیخ مفید، در التذکرة بأصول الفقه، ص ۲۹؛ سید مرتضی، در رساله محکم و متشابه؛ فضل بن حسن طبرسی، در مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۳؛ سید حیدر آملی، در تفسیر المحيط الأعظم، ج ۱، ص ۲۰۳ و جامع الأسرار، ص ۱۰۴ و ۵۳۰؛ صدر الدین شیرازی، در تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، ص ۱۰۸ و نیز مفاتیح الغیب، ص ۴۸۸؛ محمد باقر مجلسی، در بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۸۳.۹۴؛ آخوند خراسانی، در کفایة الأصول، ج ۱، ص ۵۵؛ ابو القاسم خویی، در محاضرات، ج ۱، ص ۲۴۰؛ و بسیاری از علمای شیعه که در کتب خود به «بطون آیات» تصریح نموده اند.

۱. ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق)

وی راز بطون قرآن را در چگونگی وضع الفاظ می‌داند. بر اساس این دیدگاه، هر معنا یک حقیقت و روح دارد و یک سلسله قالبها و صورتها، و الفاظ برای روح و حقیقت معنا وضع شده است و چون یک حقیقت (معنای جامع) بر قالبها تطبیق می‌شود، در نتیجه یک لفظ مصادیق متعدد (و معنای متعددی) خواهد داشت

وی شرح مجموعه روایات می‌گوید:

هر معنایی دارای دو بُعد حقیقی یا روح و صورت یا قالب است و گاهی صورتها و قالبهای متعددی برای یک حقیقت استعمال می‌شوند و الفاظ فقط برای حقایق و روح معانی خود وضع شده‌اند. مثل لفظ قلم که برای درج عکسها در الواح وضع شده است و در آن ویژگیهای چوبی یا آهنی یا حتی جسمانی بودن آن لحاظ نشده است. همچنان که همین کلام در مورد «لوح» و «میزان» جاری است، میزان بر هر چیزی که وسیله سنجش مقادیر باشد وضع شده است. خواه جسمانی و دارای دو کفه و خواه روحانی و برای سنجش اعمال و یا هر چیز دیگری باشد. (فیض کاشانی؛ ۱۳۶۱: ۱، ۲۹ - ۳۰).

می نویسد:

هیچ چیز در عالم ملکوت که روح و حقیقت محض است، نیست مگر آنکه مثالی از آن در عالم ملک باشد (فیض کاشانی، همان: ص ۳۱).

بررسی

این نظریه با مثالهایی که ذکر کرده، تا حدودی مسئله بطون را حل نموده است ولی اشکالی اساسی بر این نظریه وارد است: در این نظریه ترکیبات کلمات هیچ نقشی در پدید آمدن بطون ندارد، بلکه خود الفاظ قابلیت گسترش و شمول را دارد، در حالی که خود ترکیب کلمات و اسلوب آن نیز در بطون قرآن نقش اساسی دارد. همان طور که از احادیث معلوم می‌شود که ترکیب کلمات نقش موثر در معانی باطنی دارد؛ مثل:

یا جابر انَّ للقرآن بطناً و للبطن بطناً... انَّ الایة یكون اولها فی شیء و آخرها فی شیء و هو کلام متصل یتصرف علی وجوه» (مجلسی، ۱۹۸۳: ۹۲، ۱۰۲؛ عیاشی، ۱۳۶۳: ۱، ۱۲)

۲. علامه طباطبایی

ایشان در مورد «بطن» قرآن بر این باورند که: اولاً: بطون از مدالیل الفاظ هستند. ثانیاً: دلالت لفظ بر این معانی از نوع دلالت مطابقی است نه دلالت تضمینی و التزامی. ثالثاً: این معانی مطابقی در طول هم قرار دارند؛ نه در عرض هم.

ایشان در تفسیر المیزان می‌نویسد:

ظهر معنای ظاهر و ابتدایی آیه است و بطن معنای نهفته و زیر ظاهر آن، چه آن معنا یکی باشد چه بیشتر، نزدیک به معنای ظاهر باشد یا دور از آن (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳، ۶۹).

علامه در جای دیگر می‌فرماید:

معانی باطنی مختلف در طول یکدیگرند، نه در عرض همدیگر تا مجاز و یا استعمال لفظ در بیش از یک معنا، پیش نیاید. چنان که آن معانی از لوازم متعدد برای ملزوم واحد هم نیست، بلکه معانی مطابقی هستند که لفظ بر هریک از آن معانی دلالت مطابقی دارند. البته بر اثر اختلاف فهمها (طباطبایی، همان).

ایشان برای معانی طولی و مترتب بر یکدیگر مثالی را ذکر می‌کند و می‌نویسد:

وقتی به پیش خدمت می‌گویی «آب بیار» معانی ظاهر کلامت «آب بیآور» است. اما معانی باطنی آن این است که تشنه‌ای و می‌خواهی عطش‌ت را فرو نشانی و او این حاجت طبیعی تو را برآورد و هم کمالی از کمالات وجودت را تأمین کند؛ تو در گفتن «آب بیار» همه این معانی را اراده کرده‌ای، بدون اینکه لفظ را در این چهار معنا استعمال کرده باشی و چهار چیز را خواسته باشی.

علامه برای تأیید نظریه خود، به عنوان نمونه معانی باطنی یک آیه را ذکر می‌کند و می‌نویسد: خداوند متعال در کلام خود می‌فرماید: «واعبدوا الله و لا تشرك به شیئاً». (نساء: ۴). ظاهر این کلام، نهی از پرستش معمولی بتهاست، ولی با تأمل و تحلیل معلوم می‌شود پرستش بتها برای این ممنوع است که خضوع و فروتنی در برابر غیر خداست؛ بت بودن معبود نیز خصوصیتی ندارد. چنان که خدای متعال طاعت شیطان را عبادت او شمرده، می‌فرماید: «الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان...» (یس: ۶۰). با تحلیل دیگر معلوم می‌شود که از خواسته‌های نفس در برابر خدای متعال نباید طاعت و پیروی نمود و با تحلیل دقیق تری معلوم می‌شود که اصلاً به غیر خدای متعال نباید التفات داشت و از وی غفلت نمود؛ زیرا توجه به غیر خدا، همان استقلال دادن به او و خضوع و کوچکی نشان

دادن در برابر اوست و این همان روح عبادت می باشد. به همین ترتیب، ظهور یک معنای ساده ابتدایی از آیه و ظهور معنای وسیع‌تری به دنبال آن و همچنین ظهور و پیدایش معنایی در زیر معنا در سرتاسر قرآن مجید جاری است؛ و با تدبیر در این مفهوم، معانی حدیث معروف که از پیامبر اکرم ﷺ در کتب حدیث نقل شده است، روشن می‌شود: «ان للقرآن ظهراً و بطناً الی سبعة ابطن» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰ - ۲۲).

بررسی

نظر به اینکه علامه «تأویل» را به حقایق متعالیه تعریف می‌کند و آن را از مدالیل الفاظ نمی‌داند. می‌توان گفت در نظر ایشان، «تأویل» و «بطن قرآن» دو مقوله جداگانه هستند که در آن بطن آیات، اشاره ای است به معانی نهفته ای در ورای الفاظ که لفظ همزمان به صورت مطابقی بر همه آنها دلالت می‌کند. در اینصورت، از جهت ناسازگاری با روایاتی که ظاهر را به تنزیل و بطن را به تأویل معرفی کرده و یا این دو واژه را به صورت مترادف، به جای یکدیگر به کار می‌برند، قابل تأمل و بررسی است.

۳. آیت الله محمدهادی معرفت

دیدگاه وی در بطون قرآن، بر کلیت و عمومیت معنا تکیه دارد و بطن را از مدالیل الفاظ و آن‌هم از دلالت التزامی می‌داند (نه از دلالت مطابقی).

آیت الله استاد معرفت می‌نویسد:

معنای چهارم، تأویل، عبارت است از انتزاع مفهوم عام و گسترش آیه‌ای که در مورد خاصی نازل شده است. اهل فن گفته‌اند: «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد». از تأویل به این معنا، گاهی به بطن، یعنی معنای ثانوی و پوشیده‌ای که از ظاهر آیه به دست نمی‌آید، تعبیر می‌شده است. در مقابل ظاهر، یعنی معنای اولیه‌ای که ظاهر آیه بر حسب وضع و کاربرد آن معنا را می‌فهماند. پیامبر ﷺ فرموده است «ما فی القرآن آیه الا و لها ظهر و بطن». وقتی از امام باقر ﷺ از معنای این حدیث پیامبر پرسیدند، در پاسخ فرمود: «ظهره تنزیله و بطنه تأویله...»؛ یعنی ظاهر قرآن تنزیل آن است و بطن قرآن تأویل آن (معرفت، ۱۳۷۹: ۱، ۲۵ - ۲۶).

ایشان در جایی دیگری می‌نویسد:

به هر حال، این معنای تأویل دامنه ای بسی گسترده ای دارد و همین معناست که ضامن عمومیت قرآن است و موجب می‌شود، قرآن شامل تمام

زمانها و دورانها باشد، زیرا اگر آیه مختص به همان مورد شأن نزول باشد، بسیاری از آیات قرآن عاطل و بی‌ثمر می‌شوند (معرفت، همان: ۲۶، ۲۷).

همچنین آخوند خراسانی، در *کفایه‌الاصول* و آیت الله خوئی در *المحاضرات* نیز بطون قرآن را از لوازم معنای ظاهری می‌دانند (خوئی، ۱۴۱۹: ۱، ۲۱۴).

آیت الله معرفت در ادامه چند نمونه از آیاتی را که از آنها این‌گونه مفهوم عام به دست می‌آید ذکر می‌کند. در اینجا به خاطر اختصار یکی از آن آیات را ذکر می‌کنیم: «واعلموا انّ ما غنمتم من شیء فانّ لله خمسه و لرسوله و لذی القربی...» (انفال: ۴۱).

آیه در مورد غنائم به دست آمده در جنگ بدر نازل شده است. اگر شأن نزول آیه را کمی گسترده فرض کنیم، با شرایط خاص شامل غنائم جنگهای دیگر نیز می‌شود. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه، با نظر به عمومیت «مای موصول» غنیمت را به مطلق فایده و منافع حاصل از کسب و تجارت تفسیر می‌کند؛ به گونه ای که هر سودی را که صاحبان صنعت و تجارت و غیر آنها در هر سال و به هر شکل به دست می‌آورند شامل می‌شود. لذا آن حضرت با استشهاد به آیه فرمود: «پرداخت غنائم و فواید در هر سال بر آنان (مسلمانان) واجب است (معرفت، ۱۳۷۹: ۱، ۲۷).

شرایط استخراج معنای باطن از نظر مرحوم معرفت

ایشان برای معنای باطنی، شرایطی را ذکر می‌کند و می‌نویسد:

لازم است دانسته شود که تأویل جزء دلالت التزامی غیر بین است که آن هم به نوبه خود از اقسام دلالت لفظی است. و چون می‌دانیم که تمام اقسام دلالت الفاظ ملاکهایی دارد، لذا تأویل هم نیاز به ملاک مشخص دارد تا از محدوده تفسیر به رأی خارج شود. در زیر ملاکها و شرایط تأویل صحیح را متذکر می‌شویم.

الف. نخستین شرط تأویل صحیح، رعایت مناسبت و ارتباط تنگاتنگ بین معنای ظاهری و باطنی است.

ب. دومین شرط، رعایت نظم و دقت در کنار گذاشتن خصوصیات کلام مورد تأویل و تجرید آن از قرائن خاصه است، تا حقیقت و مغز آن در قالب مفهوم عام هویدا گردد. مقصود از این شرط، همان است که در منطق از آن به عنوان قانون «سبر و تقسیم» و در اصول با عنوان «تنقیح مناط» تعبیر می‌شود.

ج. مفهوم عام استخراج شده، شامل مورد نزول آیه نیز شود، یعنی مورد شأن نزول آیه یکی از مصادیق بارز، معنای عام استخراج شده گردد (معرفت، همان: ۲۸ - ۳۰).

بررسی

این دیدگاه که در حقیقت بطون را به چگونگی دلالت الفاظ ارتباط می دهد و مقصود از دلالت هم دلالت التزامی است، دیدگاه خوبی است؛ چون مؤیداتی از متون روایی نیز دارد. به عنوان نمونه:

الف. حمران بن اعین می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره ظهر و بطن قرآن پرسیدم. حضرت فرمود: «منظور از ظاهر قرآن کسانی هستند که قرآن درباره آنان نازل شده است و منظور از بطن، آن آیندگانی هستند که عمل همان کسانی را انجام می دهد و قرآن شامل آنان می شود.»

ب. در روایات آمده است:

و لو ان الآیة اذا نزلت فی قوم ثم مات اولئک القوم ماتت الآیة و لما بقى من القرآن شیء و لكن القرآن یجری اوله علی اخره مادامت السموات و الارض و لكل قوم آیه یتلونها فمنها من خیر و شرّ (عباشی، ۱۳۶۳: ۱، ۳)؛

اگر بنا بود آیه ای که درباره مردمی نازل شده، با مردن آن مردم نیز از بین برود، چیزی از قرآن باقی نمی ماند، ولی قرآن به گونه ای است که در اولش (عصر نزول) و آخرش (اعصار بعد) جاری است تا زمانی که آسمان و زمین پا برجاست. و برای هر قومی آیه ای است که تلاوتش می کنند. حال آیه یا از خیر آنان خبر می دهد و یا از شر آنان. و روایات دیگر.

با این همه مؤیدات شاید درست نباشد که بطون قرآن را تنها از نوع دلالت التزامی بدانیم و بطون به دست آمده از غیر این طریق را تفسیر به رأی بخوانیم، چرا که در روایات بطون قرآن، که بطن در مقابل ظهر قرار داده شده است. بعضی از بطون قرآن با روشهای دیگری نیز امکان استخراج دارد و پذیرش آنها به عنوان بطون آیات، بدون هر گونه مانع علمی، ممکن است.

۴. نظریه امام خمینی علیه السلام

ایشان می گوید:

بدان همان طوری که از برای کتاب تدوین الهی با اعتباری، هفت بطن است و به توجیه دیگر هفتاد بطن، که جز خدا و راسخان در علم، کسی را از آن بطون آگاهی نیست و آن معانی را مس نمی کند، مگر کسانی که از حدتهای معنوی و اخلاقی پست و بد، پاک و پاکیزه بوده و با فضایل علمی و عملی آراسته باشند و هر کس از حقایق به هر مقدار که منزهرتر و مقدس تر است، تجلی قرآن بر او بیشتر و حظ و نصیبش از حقایق قرآن فراوان تر خواهد بود (امام خمینی، ۱۳۵۹: ۱۰۷).



ایشان با باز دانستن راه فهم بطون قرآن برای غیر معصومان علیهم السلام، راه کشف آنها را شهود قلبی و سلوک معنوی تا رسیدن به حقایق معرفی می نماید، به طوری که هر کس مقدس تر و منزّه تر از حدّتهای معنوی و اخلاقی باشد و به فضایل علمی و عملی آراسته باشد، از تجلی بیشتر قرآن بهره مند و نصیبش از حقایق آن بیشتر خواهد بود (امام خمینی، همان: ۱۰۷).

ایشان در جای دیگر ترک ظاهر را از جمله تلبیسات شیاطین جن و انس ذکر می کند. (امام خمینی، ۱۳۶۶: ۲۹۱) و در کتاب دیگری راه تحصیل طریقت و حقیقت را از طریق شریعت بیان می فرماید و بر آن است کسی که همچون بعضی از عوام صوفیه قصد رسیدن به باطن را از راهی جز ظاهر در سر دارد، از بینه و راهنمایی پروردگار بهره مند نیست (امام خمینی، همان: ۲۰۱).

بررسی

این نظریه از جهت اینکه برای دستیابی به «بطون قرآن» در کنار طهارت قلبی و سلوک عرفانی، بر جمع بین ظاهر و باطن قرآن تأکید می ورزد، به نکات مهمی اشاره می کند و تا حد زیادی می تواند از راهیابی القائات شیطانی و مشاهدات غیر معتبر جلوگیری نماید. با وجود این، دیدگاه ایشان اولاً: کلی و عام است، و به ذکر مطالبی کلی اکتفا شده است. ثانیاً: از روایاتی که بطون قرآن را تبیین نموده اند، معلوم می شود که بطون قرآن قابل تعلیم اند و با الفاظ قرآن ارتباط دارند، در این روایات به طور کلی «بطن» را به تأویل، علم، فهم، عبرت گرفتن، عمل و مصداق خارجی تعریف نموده اند. پس از لحاظ روایات، این نظریه تأیید نمی شود.

۵. جوادی آملی

آیت الله جوادی آملی از مفسران قرآن درباره باطن قرآن می نویسد:

باطن و تأویل قرآن، ممکن نیست که به واسطه نزول فرشته وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله القاء گردد، زیرا هر چه تنزل یابد و به مقام لفظ و مفهوم و علم حصولی و ذهنی برسد، در قلمرو ظاهر قرآن خواهد بود، نه باطن آن (گرچه ظواهر قرآن خود امتیازاتی نسبت به یکدیگر دارند) و اگر روح مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله آیات الهی را بدون ترقی به عالم غیب و تنها با نزول فرشته وحی را دریافت کند، لازمه آن این است که از باطن و تأویل قرآن آگاهی نداشته باشد، درحالی که از جمع بندی آیات قرآن به دست می آید که آن حضرت از تأویل قرآن و دریافت ام الكتاب از مقام لدن با ترقی روح آگاه بوده اند (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱، ۴۴).

ایشان در جای دیگر می نویسد:

... اگر در موردی، روح نبوی ترقی نکند، هر گز از باطن و یا تأویل آن مورد آگاه نمی گردد و معنای باطن یا تأویل، همانند گزارشهای خبری نیست تا با قراردادهای اعتباری بازگو شود (جوادی آملی، همان).

بررسی

از عبارت و تصریحات ایشان روشن است که معنای باطنی را حقایقی می داند که در ام‌الکتاب قرار دارد. یعنی باطن قرآن آن حقیقتی است که نزد خدا در ام‌الکتاب موجود است و دستیابی به آن با ترقی روح امکان پذیر است. ولی در این معنا از بطن اولاً؛ مثل دیدگاه قبلی، بدون ارائه مثال و شواهد و نوع دلالت و... به ذکر مطالبی کلی اکتفا شده است. ثانیاً؛ روایاتی که بطون قرآن را تبیین کرده‌اند و «بطن» را به تأویل، علم، فهم، عبرت گرفتن، عمل و مصداق خارجی تعریف نموده‌اند، با نظریه فوق هماهنگی ندارند. لذا مثل نظریه سابق، روایات مؤید این نظریه نیز نیستند.



خلاصه و جمع بندی

با نگاهی به همه دیدگاههای اندیشمندان و روایات مذکور، که به تفصیل گذشت، این نکته روشن می شود که آنچه مورد اتفاق همگان است و به عنوان نکته ای مشترک در گفتار شان دیده می شود، این امر است که در قرآن کریم، از یک سو با معانی آشکار و برگرفته از ظواهر الفاظ و واژگان روبه‌رو می شویم که به آن ظاهر قرآن یا ظاهر آیه گفته می شود. از سوی دیگر، در پس معنای ظاهری، مفاهیم و معانی دقیق تری نهفته است که جز با تعمق و تدبر و مراعات ضوابط آن به دست نمی آید. این معانی همان «بطن» با «بطون» آیات قرآن است.

می توان گفت که نظریه علامه طباطبایی و آیت الله معرفت، بهترین و جامع ترین نظریه در مورد بطون قرآن است و مؤیداتی از روایات دارد. ولی با این همه مؤیدات، می توان گفت که منحصر نمودن بطون در آن درست نیست، بلکه هر معنایی که پنهان باشد و برای روشن کردن و استخراج آن به تدبر و تأویل نیاز باشد، بطن حساب می شود؛ چه معنا از مدالیل مطابقی باشد چه التزامی و غیره و چه از مدالیل الفاظ باشد و یا حقیقت قرآن که در لوح محفوظ است.

پس معانی «باطنی» عبارت‌اند از یک سلسله اشارات و سپس لطایف و پس از آن حقایق که همه از معانی ظاهر سرچشمه می گیرند؛ اما برای کسی که خداوند شرح صدر به او عنایت فرموده و قلبش

با قرآن زندگی کرده و در نتیجه قرآن در قلبش نشست و هم‌نشین وحی قرآنی شده است. بنابراین، اشارات چیزی جز همان معنای گسترده نیست، البته برای کسی که شرح صدر یافته است. همچنین لطایف همان چیزی است که از اشاره‌ها به دست می‌آید، به صورت پله‌های یکی پس از دیگری برای کسانی که با نردبان دور اندیشی و گشادگی سینه، آن را می‌پیمایند. پس رها سازی آیه از تنگنای شأن نزول، بطن نخست آن شمرده می‌شود. همچنین آزاد کردن آیه از معانی محدودی که ذهنها بدان مأنوس اند بطن دوم، و توسعه دادن و عمق بخشیدن به آیه و توضیح دادن آن به کمک آیه‌های همانندش جزء بطن سوم، و جدا کردن آیه از قرائن قبل و بعدش و همچنین امور و متعلقات فرعی دیگر جزء بطن چهارم است. بطون دیگر نیز چنین‌اند؛ البته بارعایت دلالت لفظی به عنوان مبنا و در نظر داشتن آیات دیگر و روایات (معتبر) به عنوان ابزارهای توسعه و آزاد سازی.

نتیجه اینکه حقیقت باطن، حقایقی است مورد اراده الهی، دارای عمق و ژرف، هدایتگر، نهفته در قالب واژه‌ها و آیات قرآن، که درک همه جانبه یا نسبی آنها بستگی به تدبیر در آیه و سنجیدن آن با آیات دیگر قرآن و شایستگی‌های ویژه عقلی، علمی و روحی مفسر قرآن دارد. هر چه مفسر بیشتر از این ویژگیها برخوردار باشد، به بطون آیات بیشتری دست می‌یابد.

امکان دستیابی به بطون قرآن برای غیر معصومان

پس از طرح مطالب پیشین، این پرسش پدید می‌آید که مرز دستیابی به بطون قرآن کدام است. آیا مردمان عادی با دانش بشری می‌توانند به بطون قرآن یا بخشی از آن دست یابند یا در اصل قلمرو ادراک آنان فقط ظاهر قرآن است و فهم باطن قرآن تنها در اختیار انبیا و ائمه اطهار علیهم‌السلام است.

با دقتی در نظریات و اقوال دانشمندان و مفسران قرآن، می‌توان گفت که همه کسانی که برای قرآن معانی باطنی را قائل شده‌اند، فهم آن را برای غیر معصومان و لو به صورت موجه جزئی و فی‌الجمله قائل‌اند. به عبارت دیگر، دانشمندان امکان فهم بطون قرآن را برای غیر معصومان منتفی نمی‌دانند بلکه سهمی از آن را برای غیر معصومان علیهم‌السلام نیز قائل‌اند، اگرچه در شیوه و شرایط دستیابی به بطون بین معناگرایان و متن‌گرایان اختلاف اساسی وجود دارد که در گذشته این اختلاف بیان شده است.

از جمله ادله بر این مطلب احادیثی است که بطون قرآن در آن، مصادیق جدید و یا در برخی

تدبر و عمل و در برخی علم و فهم و... معرفی شده است. روشن است که فهم، علم، تدبر و تشخیص مصادیق جدید برای غیر معصومان امکان دارد. از جمله از آن روایات، روایت ذیل است. که امام علی علیه السلام فرمود:

فجعل قسماً منه يعرفه العالم والجاهل و قسماً لا يعرفه إلا من صفي
ذهنه و لطف حسه و صحّ تميزه ممن شرح صدره للاسلام و قسماً
لا يعرفه إلا الله و أنبياءه والرأسخون في العلم... (صادق، ۱۴۰۸: ۱، ۵۳).

حضرت قرآن را بر سه بخش تقسیم نموده است.

۱. بخشی از معارف قرآن که عالم و عامی آن را می‌فهمد.

۲. بخشی از معارف قرآن که ذهنهای صیقل یافته و دانش اندوخته بدان راه دارند.

۳. و بخشی از معارف قرآن که فهم آن در انحصار خدا، انبیا و رسوخ یافتگان در علم است. از

این روایت با توجه به تقسیم‌بندی معارف قرآن نسبت به افراد مختلف، استفاده می‌شود که بخشی از بطون قرآن برای غیر معصومان نیز قابل فهم است، اگرچه فهم بطون قرآن به‌طور کامل مختص به اهل بیت علیهم السلام است؛ غیر از روایات ادله دیگر نیز بر این ادعا وجود دارند. از آن جمله بطن قرآن در روایات تأویل آن معرفی شده است. روشن است که فهم تأویل قرآن برای غیر معصومان امکان دارد؛ و این نکته در جای خود ثابت شده است.

خلاصه

پس با توجه به ادله و روایات امکان فهم بطون قرآن برای غیر معصومان نیز وجود دارد. برخی از «یا بطون آیات قرآن» با تدبر و تفکر در ظاهر آیات قرآن، قابل دستیابی است، اما فهم همه بطون، نیاز به ابزار معرفتی بیشتر و نیاز به سیر و سلوک و صفای نفس و هماهنگی و سنخیت به قرآن دارد. لذا فهم تمام بطون قرآن مختص به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است.

طالع

سال نهم - شماره ۳۵ - بهار ۱۳۹۰

منابع

۱. آلوسی، شهاب‌الدین محمود، ۱۳۶۰ش، *روح المعانی*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۲. ابن عربی، محی‌الدین، ۱۴۲۱ق، *رحمة من الرحمان*، دمشق، بی‌نا.
۳. اصفهانی، راغب، ۱۳۶۲ش، *معجم مفردات الفاظ قرآن*، مصحح: ابراهیم شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. جوادی آملی، عبدالله؛ ۱۳۷۸ش، *تفسیر موضوعی (قرآن در قرآن)*، قم، مرکز نشر اسراء.
۵. خمینی، روح‌الله، ۱۳۶۶ش، *آداب الصلوه*، مشهد، آستان قدس رضوی.
۶. خمینی، روح‌الله، ۱۳۶۵ش، *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم*، بی‌جا.
۷. خمینی، روح‌الله، ۱۳۵۹ش، *شرح دعای سحر*؛ تهران، نهضت زنان مسلمان.
۸. خوئی، ابوالقاسم، ۱۴۱۹ق، *المحاضرات فی اصول الفقه*؛ تقریر محمداسحاق الفیاض، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۹. ذهبی، محمد حسین، ۱۳۹۶ق، *التفسیر والمفسرون*، قاهره، دارالکتب الحدیثیه.
۱۰. سهل بن تستری، ۱۴۲۳ق، *تفسیر تستری*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۱. سیوطی، عبد الرحمن، ۱۳۹۴ق، *الاتقان فی علوم قرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۷۹ش، *معانی الاخبار*، تهران، مکتب الصدوق.
۱۳. شیرازی، صدرالدین محمد؛ ۱۳۶۳ش، *مفاتیح الغیب*، تهران، وزارت فرهنگ و آموزشی.
۱۴. صادقی، محمد، ۱۴۰۸ق، *الفرقان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
۱۵. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات*، تهران، منشورات الاعلمی.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۶۱ش، *قرآن در اسلام*، قم، انتشارات اسلامی.
۱۷. طباطبایی، محمد حسین، بی‌تا، *تفسیر المیزان*، قم، انتشارات اسلامی.
۱۸. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۰۸ق، *جامع البیان*، دمشق، دارالفکر.
۱۹. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۶۳ش، *تفسیر عیاشی*، تهران، العلمیه الاسلامیه.

۲۰. فیض کاشانی؛ محمد حسن، ۱۴۱۸ق، *تفسیر صافی*، طهران، مکتبه الصدر.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ش، *اصول کافی*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. متقی هندی، علی بن حسام الدین، ۱۴۰۱ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۲۳. مجلسی، محمد باقر، ۱۹۸۳م، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۴. مصطفوی، حسن، ۱۳۸۴ش، *التحقیق فی کلمات القرآن کریم*، تهران، مرکز نشر کتاب.
۲۵. معرفت، محمد هادی، ۱۳۷۹ش، *تفسیر و مفسرون*، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید.

